



اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

«الحمد لله رب العالمين و صلى الله على جميع الأنبياء و المرسلين سيما خاتمهم و أفضلهم محمد (صلى الله عليه و آله و سلم) و اهل بيته الأطيبين الأنجيين سيما بقيه الله في العالمين بهم تتولى و من أعدائهم تتبرء الى الله».

مقدم شما اساتيد، فضلا و دانشمندان و دانشگاهيان و حوزويان را گرامی می‌داريم. ايام پربرکت ميلاد حضرت ختمی مرتبت(عليه و على آله آلاف التحية و الثناء) و همچنين ميلاد امام صادق(صلوات الله و سلامه عليه) را گرامی می‌داريم و ايام وحدت را ارج می‌نهميم و روز دانشجو را محترم می‌شماريم و در آستانه وحدت حوزه و دانشگاه قرار داريم، اين روز پربرکت را گرامی می‌داريم و از ذات اقدس الهی مسئلت می‌کنيم به همه شما و عموم علاقه‌مندان قرآن و عترت آنچه خير و صلاح و فلاح دنيا و آخرت شماسست مرحمت کند.

بحث ما در شرح نهج البلاغه، به نامه هفتادم رسيد. اين نامه هفتادم از طرف وجود مبارک حضرت امير برای سهل بن حنيف انصاری است. سهل بن حنيف برادر عثمان بن حنيف است. اينها از قبیله اوس هستند و از انصار هستند و جزء وفاداران مدنی هستند. مدینه را قرآن کریم با احترام یاد می‌کند، فرمود اهل مدینه ﴿يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ﴾؛ [1] مردم مدینه مهاجر دوست هستند کسانی که از مکه به مدینه آمدند اينها را گرامی داشتند، ﴿وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾. [2] مسکن را غذا را پوشاک و خوراک را ايثار می‌کردند نسبت به مهاجران مکه که از مکه به مدینه آمدند. اين مردم که قرآن با عظمت از اينها یاد می‌کند و ياران و ياوران خوبی برای حضرت بودند، بعد از رحلت آن حضرت و - معاذالله - تبدیل غدیر به سقیفه به روزی درآمدند که اين سهل بن حنيف انصاری از طرف وجود مبارک حضرت امير حاکم مدینه بود. حضرت وقتی جریان جنگ جمل و ساير جنگ‌ها را بر آن حضرت تحمیل کردند، در کوفه و اين قسمت‌ها مستقر شده



@nashresra_ir



nashresra_ir



بود و برای مدینه حاکمی معین کرده بود و آن حاکم برادر عثمان بن حنیف انصاری به نام سهل بن حنیف انصاری بود. اوضاع مدینه آشفته بود و هر چه که در مدینه می‌گذشت به عرض وجود مبارک حضرت امیر رسید.

معاویه در اثر آن دسیسه‌هایی که داشت، عده‌ای را خرید و اینها از مدینه به طرف شام حرکت کردند و این جریان برای حضرت امیر روشن بود و سهل بن حنیف انصاری نامه‌ای نوشت و در این نامه دو مطلب را مطرح کرد: یکی گزارش داد و یکی هم درخواست ملاقات کرد. وجود مبارک حضرت امیر این نامه‌ای که در نهج البلاغه به عنوان هفتادمین نامه است برای سهل نوشت. فرمود: من از اوضاع مدینه باخبر هستم آنچه آنها کردند بر من پوشیده نیست، وضع آنها را من برای شما تشریح می‌کنم؛ اما مطلب دوم که در نامه نوشتید و درخواست ملاقات کردید، عیب ندارد در فرصت مناسب به دیدار ما بیايید.

این نکته را عنایت کنید قرآن که دین نظم و برقراری یک نظام احسن است، مطالب آن حساس و کلیدی را خودش ذکر می‌کند، بخش‌هایی که مربوط به فروع دین است آن به وسیله روایات مشخص می‌شود. ملاقات رفتن شخصیت‌ها که کارشان زیاد است برای دیگران هم همین طور است؛ اما مخصوصاً برای کسانی که کارشان زیاد است، قرآن - به نحو عموم نه به نحو خصوص برای اینها - فرمود اگر خواستید جایی بروید قبلاً وقت ملاقات را تعیین کنید و اگر بدون تعیین وقت قبلی رفتید و صاحبخانه عذری داشت و شما را نپذیرفت بدتان نیاید فوراً برگردید؛ این در طهارت روح سهم تعیین کننده دارد. اگر رفتید جایی و در زدید صاحبخانه گفت ببخشید من الآن کار دارم بدتان نیاید. اگر رفتید به قصد ملاقات «و لم یأذوک»، ﴿وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَى لَكُمْ﴾ [3] این قرآن که برای تعلیم از یک سو و تزکیه از سوی دیگر آمده است که ﴿يَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَ يُزَكِّيهِمْ﴾ [4] مسئله ملاقات را و غرورگشی را و وارستگی را خودش متعرض است؛ اما فروعاً نماز را احکام جزئی نماز را به وسیله روایات مشخص کرد. چقدر این دین عزیز و عظیم و شیرین است! فرمود:



@nashresra_ir



nashresra_ir



بدتان نیاید اگر صاحبخانه گفت برگردید، ﴿وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَى لَكُمْ﴾؛ یعنی اگر ما آمدیم گفتیم: ﴿يُزَكِّيهِمْ﴾، تزکیه تنها در عبادت و نماز و مناجات و زیارت نیست؛ در ادب اجتماعی هم نهفته است. شما که وقت قبلی نگرفتید او هم کار دارد، چه اصراری دارید که بروید، چرا بدتان می‌آید؟ وقتی گفتند نه، بگویید نه، ﴿وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَى لَكُمْ﴾. این می‌شود: ﴿يُزَكِّيهِمْ﴾. این جامعه را خوب تربیت می‌کند؛ هم با نظم تربیت می‌کند، هم با فرو بردن خشم زشت و این دین توانست تمدن به بار بیاورد و آنها بدون ملاقات قبلی نمی‌رفتند و اگر بدون ملاقات رفته بودند صاحبخانه می‌گفت برگردید، برمی‌گشتند.

این شخص به نام سهل بن حنیف انصاری از مدینه می‌خواهد به حضور امیرالمؤمنین برسد، او امام اوست می‌خواهد گزارش بدهد؛ ولی وقت قبلی می‌گیرد. در نامه‌ای رسمی از امیرالمؤمنین درخواست ملاقات می‌کند، حضرت در این نامه دو مطلب را ذکر می‌کند؛ می‌فرماید جریان حرکت عده‌ای از مدینه به شام برای من مخفی نیست و اما درخواست ملاقات کردی فرصت مناسب فراهم کنید بیاید.

این نامه تقریباً نصف صفحه است، یا بیش از نصف صفحه. سه سطر از این نامه در *نهج البلاغه* نیامده، در آن *تمام نهج البلاغه* آمده است.

خدا مرحوم سید رضی را غریق رحمت کند! ایشان این نامه‌ها را ارباً اربا کرده به خاطر مصلحت‌هایی که تشخیص داد. گاهی بخشی از نامه‌ها را اصلاً نقل نکرده است. بخشی از نامه‌ها که حضرت سیل‌وار سخنرانی کرد آن را یکجا نقل نکرده، بریده بریده کرده است. می‌دانید وقتی آب فراوان بیاید می‌شود سیل و همه جا را می‌برد؛ لذا جوی‌های فرعی فراوانی تقسیم می‌کنند تا این آب تقسیم بشود. سید رضی چنین کاری کرده است. حضرت امیر(سلام الله علیه) فرمود: «يَنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ وَ لَا يَرْقَى إِلَيَّ الطَّيْرُ». [5] بارها به عرض شما رسید شما ببینید سلسله جبال البرز چندین فرسخ از شرق ایران تا غرب ایران را گرفته؛ اما همین تهران و





امثال تهران در دامنه سلسله البرز هستند اینجا سیل خیز نیست، شاید پنجاه سال شصت سال بگذرد سیلی بیاید! اما آنها که در دامنه دماوند زندگی می‌کنند، جایی است بدون شیار که هر وقت باران تند می‌آید آن‌جا سیل است؛ برای اینکه چند هزار متر را باید طی کند تا بیاید، تمام خاک‌ها را می‌شوید و به همراه می‌آورد. اگر بدون شیار، کسی در دامنه قله دماوند به سر ببرد، غالباً گرفتار سیل است. اما اینجاها آن سیل را ندارد، این کوه‌های متوسط هستند کوه متوسط سیل خیز نیست. فرمود: «يَنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ وَ لَا يَرْقَى إِلَيَّ الطَّيْرُ»، آنها هم دامنه دماوند هستند مستحضرید که حتی کرکس‌ها برایشان دشوار است که روی قله بنشینند. معمولاً این پرنده‌ها تا سینه کوه می‌روند بالا نمی‌روند. فرمود نه فکر حکیم آن توان را دارد که به اوج قله من پرواز کند، نه هم‌ام و امثال هم‌ام که اصرار دارند: «صِفْ لِي الْمُتَّقِينَ»، وقتی من مثل سیل می‌ریزم این می‌تواند تحمل کند که «فَصَعِقَ هَمَامٌ مَعْقَهُ كَانَتْ نَفْسُهُ فِيهَا».^[6] این‌که هم‌ام گفت: «صِفْ لِي الْمُتَّقِينَ»، وجود مبارک حضرت متقین را، تقوا را، آثار مثبت و منفی‌اش را گفت و گفت و گفت، این شنونده همان جا جان داد، این معنای بردن سیل است.

سید رضی (رضوان الله تعالی علیه) این ابتکار عمیق حکیمانه را اعمال کرد، این سیل‌ها را برای او جوی جوی کرد. همین خطبه‌ای که حضرت در وصف متقیان ذکر می‌کند حداقل بیست صفحه است، مرحوم سید رضی شش هفت صفحه‌اش را نقل کرده، بقیه را ارباً اربا کرده در خطبه‌های دیگر نقل کرده که چهار سطر است، آن چهار سطر جزء همین خطبه است. در آن چهار سطر حضرت عرفان را معنا می‌کند که عارف کیست؟ فرمود: «قَدْ أَحْيَا عَقْلَهُ وَ أَمَاتَ نَفْسَهُ حَتَّى ... بَرَقَ لَهُ لَامَعٌ كَثِيرٌ الْبَرَقُ»؛^[7] عقلش را زنده کرد، هوسش را کشت تا خیلی حقایق برای او روشن شد، دید نه این‌که فهمید. فهمیدن کار حکیم و متکلم است. دیدن کار عارف است که «كَانِي أَنْظُرُ إِلَى عَرْشِ رَبِّي»؛^[8] همه اینها را اگر حضرت امیر یکجا نقل می‌کرد، ایشان هم یکجا نقل بکنند، آن خطر را



@nashresra_ir



nashresra_ir



هم دارد که شنونده قالب تهی می‌کند؛ لذا سید رضی این خطبه‌های بیست صفحه‌ای را هفت صفحه‌اش را نقل کرده، برخی را اصلاً نقل نکرده، بعضی را هم ارباً اربا کرده این سیل را مثل جوی جا داده است.

حضرت نامه‌ای برای سهل بن حنیف انصاری نوشت. این سهل سال 37 از طرف حضرت امیر(سلام الله علیه) حاکم مدینه شد. در سال 38 در کوفه رحلت کرد، وجود مبارک حضرت امیر بر او نماز خواند، او و برادرش از یاران و صحابه صادق و صالح حضرت امیر(سلام الله علیه) بودند و وفادار بودند. این نامه برای همه ما عبرت‌آمیز و آموز است که چطور مردم شهری که قرآن از آنها به عظمت یاد می‌کند که فرمود: ﴿يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ﴾؛ اینها چگونه شد که فوراً برگشتند؟ اگر غدیر به سقیفه تبدیل نمی‌شد، اینها همان ﴿يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ﴾ بودند. چون غدیر به سقیفه تبدیل شد این آثار سوء را دارد.

فرمود: «أَمَا بَعْدُ فَقَدْ بَلَّغَنِي أَنَّ رَجُلًا مِمَّنْ قَبْلَكَ يَتَسَلَّلُونَ إِلَيَّ مُعَاوِيَةَ»؛ اینها به عنوان فرار مغز از این کشور رفتند. کجا رفتند؟ که به بیگانه خدمت کنند. «يَتَسَلَّلُونَ»؛ یعنی سلسله‌وار یکی پس از دیگری از مدینه رفتند، کجا رفتند؟ به مرکز فساد. به من قبلاً خبر رسیده، شما هم در نامه نوشتید، ولی من اطلاع دارم. «أَنَّ رَجُلًا مِمَّنْ قَبْلَكَ يَتَسَلَّلُونَ إِلَيَّ مُعَاوِيَةَ»؛ سلسله‌وار از مدینه به شام حرکت کردند. «فَلَا تَأْسَفُ عَلَيَّ مَا يَفُوتُكَ مِنْ عَدَدِهِمْ»؛ تو نگران نباش، اینها که رفتند غصه نخور. اینها غده‌های بدخیم بدنه جامعه هستند که بیرون می‌روند. فرمود تو رهبر این مردم هستی حاکم این مردم هستی؛ مرض وقتی در جامعه‌ای رخنه کند اول کسی که آسیب می‌بیند خود آن والی است. خدا را شکر بکن که این غده‌های بدخیم رفتند وگرنه مشکل در داخل مدینه بود. تو شفا پیدا کردی؛ یعنی اینها مرض بودند اینها غده بدخیم بودند باید می‌رفتند، تو نگران چه چیزی هستی؟ نفرمود غصه نخور صبر بکن، فرمود شاکر باش که شفا پیدا کردی. «فَلَا تَأْسَفُ عَلَيَّ مَا يَفُوتُكَ مِنْ عَدَدِهِمْ وَ يَذْهَبُ عَنْكَ مِنْ مَدَدِهِمْ فَكَفَى لَهُمْ غِيًّا وَ لَكَ مِنْهُمْ شَافِيًّا»؛ تو شفا پیدا کردی، اینها نفوذی بودند





رفتند. اما تو اگر علی‌وار زندگی کنی، این غصه ندارد؛ اما اگر - خدای ناکرده - علی‌وار زندگی نکنی، آن وقت جای غصه است. «فَكَفَى لَهُمْ غِيًّا وَ لَكَ مِنْهُمْ شَافِيًّا»؛ تو شفا پیدا کردی این غده‌های بدخیم رفتند، چرا؟ برای اینکه «فِرَارُهُمْ مِنَ الْهُدَىٰ وَ الْحَقِّ» است، ما حق را روشن کردیم برهان روشن کردیم، عالم خدایی دارد نظمی دارد حسابی دارد، انسان با مُردن از پوست به در می‌آید نه پیوسد، گورستان آخر خط نیست. این بیان نورانی حضرت سیدالشهداء (سلام الله علیه) که بارها به عرض شما رسید در بحبوحه روز عاشورا فرمود: «صَبْرًا بَنِي الْكِرَامِ فَمَا الْمَوْتُ إِلَّا قَنْطَرَةٌ»، [9] کمی بردبار باشید، مرگ پلی است زیر پای شما؛ شما روی این پل پا می‌گذارید، آن طرف برزخ است و بهشت. آن کس دستش به خیانت دراز می‌شود که خیال می‌کند مرگ پوسیدن است و بعد از مرگ خبری نیست. در حالی که تمام خبرها مربوط به بعد از مرگ است.

فرمود تو نگران نباش، «فِرَارُهُمْ مِنَ الْهُدَىٰ وَ الْحَقِّ» است، «وَ إِضَاعُهُمْ إِلَى الْعَمَىٰ وَ الْجَهْلِ» است، اینها هم از نظر اندیشه عقب افتاده‌اند، هم از نظر انگیزه محروم هستند. هم از محور علم فاصله گرفتند، هم از مدار عقل جدا شدند، غصه‌ات برای چیست؟ «فَإِنَّمَا هُمْ أَهْلُ دُنْيَا مُقْبِلُونَ عَلَيْهَا وَ مُهْطِعُونَ إِلَيْهَا»؛ ما اینجا آمدیم برای ایثار، اینها به دنبال استتار می‌گردند. «ایثار»؛ یعنی تا می‌توانی از خود بکاه به خیر دیگران بیافزای که ﴿وَ يُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾. [10] «استتار»؛ یعنی تا می‌توانی به اختلاس و نجومی دست دراز کن. فرمود اینها اهل استتار بودند، بلند شدند رفتند. دیدند اینجا جای استتار نیست. «فَإِنَّمَا هُمْ أَهْلُ دُنْيَا مُقْبِلُونَ عَلَيْهَا وَ مُهْطِعُونَ إِلَيْهَا»؛ شتابزده به طرف استتار می‌روند. می‌گویند اینجا فامیل بازی نیست، دوست‌بازی نیست، قوم و خویش‌بازی نیست بلند شدند به شام رفتند.

«قَدْ عَرَفُوا الْعَدْلَ»؛ اینها عدل مجسم را دیدند. این طور نبود که مطلب پیچیده باشد. در شرح حال خود حضرت امیر (سلام الله علیه) هست، چون مستحضرید که آن روز حجاز مرکز ثروت بود، این دو امپراطوری قدر و قوی



@nashresra_ir



nashresra_ir



آن روز؛ یعنی در شرق امپراطوری ایران و در غرب امپراطوری روم فتح شده بود و غنایم جنگی از این دو امپراطوری به حجاز رفت. چند بار این قصه به عرض شما رسید که آن روز نه اوراق بهادار و اسکناس و اینها بود و نه سکه. سکه در زمان امام باقر (سلام الله علیه) زده شد. البته این امپراطوری‌ها برای خودشان سکه ایرانی یا رومی داشتند؛ ولی در اسلام سکه در زمان امام باقر (سلام الله علیه) زده شد. ثروت‌های رسمی ایران و روم همان شمش‌های طلا بود که اینها با غنیمت بردند. آن روز مثل همین سابق که قبل از گازکشی هر کسی در انبارش یک مقدار هیزم داشت برای سوخت و سوز ایام سال مخصوصاً زمستان‌ها. آن هیزم‌های بزرگ را نگه می‌داشتند کنار کوره و اجاق که این در تمام شبانه‌روز آتش داشت، بعد هنگام پخت و پز هیزم‌های کوچک را می‌آوردند با آن که وقود نار بود می‌گیراندند. مسعودی در مروج نقل می‌کند که بعد از مرگ عمروعاص، ورثه او این طلاها را نظیر این هیزم‌های بزرگ با تبر تقسیم کردند. سرمایه او این گونه بود. این طلاها که نظیر چوب گردو و اینها الواری بود، اینها قطعه قطعه تقسیم می‌کردند، با تبر تقسیم کردند. فرمود اینها دیدند در آن ببحوحه، دست ما طیب و طاهر است. در شرح حال حضرت امیر دارد که هفته‌ای یکبار شخصاً بیت‌المال را جارو می‌کرد^(۱۱) که هر چه بود ما در راه مردم برای ملت و امت بود دادیم چیزی نماند. شخصاً «يَكْنَسُ بَيْتَ الْمَالِ... ثُمَّ يُصَلِّي فِيهِ رَكَعَتَيْنِ»؛ [12] شخصاً جارو می‌کرد دو رکعت نماز در این بیت‌المال خالص می‌خواند و خدا را شکر می‌کرد که دستم آلوده نشد. گفت اینها این صحنه را دیدند. ما و فرزندان ما و دودمان ما را دیدند. این طور نبود که چیزی برای اینها مخفی باشد، تو غصه چه چیزی را می‌خوری؟ اینها فرار کردند.

«فِرَارُهُمْ مِنَ الْهُدَىٰ وَ الْحَقِّ وَ إِضَاعُهُمْ»؛ یعنی سرعت، «ایضاع» با «ذال» نیست، با «صاد، ضاد» است. «إِضَاعُهُمْ إِلَى الْعَمَىٰ وَ الْجَهْلِ فَإِنَّمَا هُمْ أَهْلُ دُنْيَا مُقْبِلُونَ عَلَيْهَا وَ مُهْطِعُونَ إِلَيْهَا»، اینها فکر می‌کنند مرگ



@nashresra_ir



nashresra_ir



پوسیدن است و بعد از مرگ هیچ خبری نیست و به دنبال استتار هستند نه ایثار. اینجا مرگ از پوست به درآمدن گفته شد نه پوسیدن، اینجا جای ایثار است نه استتار، اینجا از مدینه به شام آمدند، نگران نباش من مطلع هستم. «قَدْ عَرَفُوا الْعَدْلَ وَ رَأَوْهُ وَ سَمِعُوهُ وَ وَعَوْهُ»؛ با چهار جمله؛ فرمود عدل مجسم را دیدند، عدل را شنیدند، عدل را لمس کردند، با عدل ما زندگی کردند. «قَدْ عَرَفُوا الْعَدْلَ وَ رَأَوْهُ وَ سَمِعُوهُ وَ وَعَوْهُ وَ عَلِمُوا أَنَّ النَّاسَ عِنْدَنَا فِي الْحَقِّ أَسْوَهُ»؛ فهمیدند مردم مساوی‌اند. درجات معنوی و بهشت حساب دیگری دارد. ما موظف هستیم به علما و بزرگان و اهل دانش و اهل فن احترام بگذاریم، سر جایش محفوظ است؛ اما اموال بیت‌المال «علی السّوی» است. حساب آخرت و بهشت را با دنیا تطبیق نکنید. فرمود: «فَإِنَّمَا هُمْ أَهْلُ دُنْيَا مُقْبَلُونَ عَلَيْهَا وَ مُهْطِعُونَ إِلَيْهَا»، این «مُهْطِعُونَ» که در قرآن کریم است به سرعت دارند به آن طرف می‌روند. «قَدْ عَرَفُوا الْعَدْلَ وَ رَأَوْهُ وَ سَمِعُوهُ وَ وَعَوْهُ»؛ یکبار و دوبار نیست که فقط شنیده باشد، در جانشان فرو رفته است. یک وقت است حادثه‌ای دو بار سه بار گفته می‌شود، این در حد گوش است. چیزی چندین بار علماً و عملاً گفته و عمل می‌شود که «از علم به عین آمد و از گوش به آغوش» [13] به تعبیر حکیم سنایی:

در عاشقی آن‌جا که ورا پای مرا سر*** در بندگی آن‌جا که ورا حلقه مرا گوش [14]

«از علم به عین آمد و از گوش به آغوش» دیدیم. فرمود: «وَ وَعَوْهُ»، «وعاء»؛ یعنی ظرف. فرمود: ﴿وَ تَعِيَهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ﴾؛ گوش‌هایی که ظرفیت دارد این مطالب را جا می‌دهد. «وعاء»؛ یعنی ظرف؛ یعنی در ظرفشان جا گرفت، عبوری نبود. «رأوه»، «سمعوه»، «وعوه» لمس کردند در جانشان این حرف رفت، عبوری نبود. «قَدْ عَرَفُوا الْعَدْلَ وَ رَأَوْهُ وَ سَمِعُوهُ وَ وَعَوْهُ»؛ به جانشان رفت، یک قصه و دو قصه و یک صحنه توضیح و دو صحنه توضیح نبود. «وَ عَلِمُوا أَنَّ النَّاسَ عِنْدَنَا فِي الْحَقِّ أَسْوَهُ»؛ اسوه یعنی مساوی، متساوی، موازی، این طور است. «فَهَرَبُوا إِلَى الْأَثَرَةِ»؛ رفتند به دنبال استتار. اینجا جای ایثار است آنها رفتند به دنبال استتار. «فَبُعْدًا لَهُمْ وَ سَحَقًا»؛ این دو تا





کلمه برای نفرین وضع شده است. «سُحِقُ»، می‌دانید در این داروخانه‌ها قبلاً می‌نوشتند مسحوقات، مسحوقات! یعنی چیزی که پودر می‌شود، درهم کوبیده می‌شود، به آن سُحِق می‌گویند. فرمود: ﴿مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ﴾؛ [15] «مکان سحیق»؛ یعنی تَه درّه که افتادن همان و پودر شدن همان، استخوان می‌شکند. «سحیق» مثل قتیل به معنی مقتول؛ این سحیق به معنی مسحوق است؛ پودر می‌شود. فرمود کسی که مشرک است؛ مثل پرنده‌ای است که از بالا بیفتد تَه درّه که افتادن همان و سحیق و مسحوق و شکستن و پودر شدن همان. این دو تا کلمه برای نفرین هستند. «إِنَّهُمْ وَاللَّهِ لَمَّ [يَفِرُوا] يَنْفِرُوا مِنْ جُورٍ»؛ اینها از باطل و ظلم فرار نکردند. «وَلَمَّ يَلْحَقُوا بِعَدْلِ»؛ نه از ظلم فرار کردند و نه به عدل رسیدند، بلکه از عدل فرار کردند و به دامن ظلم افتادند. «وَإِنَّا لَنَنْطَعُ فِي هَذَا الْأَمْرِ أَنْ يُذِلَّ اللَّهُ لَنَا صَعْبَهُ وَ يُسَهِّلَ لَنَا حَزَنَهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ وَ السَّلَامُ»؛ در پایان دارد: «وَ السَّلَامُ». فرمود: ما امیدواریم که این درشتی‌ها را خدا نرم کند، این سختی‌ها را آسان کند، این دشواری‌ها را سهل کند و دشمنان را مخذول و منکوب کند چه اینکه کرد. به هر حال بساط اموی و مروانی و همه اینها گذشت، عباسیان که پنج قرن حکومت می‌کردند کلاً بساط اینها برچیده شد که امیدواریم ذات اقدس الهی خطر استکبار و صهیونیسم را به آنها برگرداند و قدس و اهل قدس را در سایه قرآن و عترت نجات بدهد و این تجاوز و ظلم آشکار ترامپ را به خود آنها برگرداند! کشوری که فرزندان پیغمبر را گرامی می‌شمارد و به قرآن و عترت احترام می‌کند و عمل می‌کند، یقیناً دعای او مستجاب است؛ امیدواریم این آمریکا به هوش بیاید و اگر به هوش نمی‌آید ذات اقدس الهی، خطر اینها را به خود اینها برگرداند. اینها مستحضرید روستایی‌های گمنام قبل از پانصد سال بودند، بعد از کشف کریستف کلمب [16] اینها این روستایی‌ها مقداری آباد شدند و از چند قاره یکی آسیا و یکی اروپا دانشمندان از اینجاها رفتند و شده آمریکا؛ این طور نیست که کشوری ریشه‌دار باشند. امروز هم آل خلیفه باید خطری که ذات





اقدس الهی دامنگیر صدام عراق کرد، دامنگیر لیبی کرد، دامنگیر علی عبدالصالح کرد، ممکن است این خطر دامنگیر آل خلیفه بشود، باید بکوشد که آیت الله شیخ عیسی قاسم را به بهترین وجه به منزلش برگرداند، حفظ بکند وگرنه به سرنوشت همین طاغوتیان گرفتار می‌شود؛ ﴿إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ﴾.^[17]

سه معیت است که ذات اقدس الهی در قرآن کریم بیان کرده: یک معیت عمومی است که فرمود: ﴿هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ﴾ [18] هر جا باشیم او با ماست معیت قیومیه دارد؛ یک معیت رحیمیه دارد که نسبت به مؤمنین است: ﴿أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾، [19] ﴿إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾، [20] این معیت ویژه است. یک معیت تلخ و سخت و گیرندگی است که با کفار دارد که مخصوص آنهاست. معیتی که با مؤمنین دارد با آنها هست تا دست اینها را بگیرد. معیتی که با کفار دارد این است که همان‌جا اینها را خفه کند؛ فرمود: ﴿وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّتُونَ مَا لَا يَرْضَىٰ مِنَ الْقَوْلِ﴾، [21] اینها در پشت درهای بسته دارند تصمیم می‌گیرند ما آن‌جا هستیم؛ این معیت قهر خداست، فرمود ما که جای دیگر نیستیم. «بَيْتٌ»؛ یعنی بیتوته کردند؛ یعنی شب تصمیم گرفتند پشت درهای بسته. ﴿وَهُوَ﴾؛ یعنی خدا، ﴿مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّتُونَ مَا لَا يَرْضَىٰ مِنَ الْقَوْلِ﴾؛ ما هستیم همان‌جا آنها را خفه می‌کنیم. این آل خلیفه باید بدانند که همان خدایی که صدام را، همان خدایی حاکم لیبی را، همان خدایی که حاکم سابق یمن را به این صورت به کیفر تلخ طغیانگری‌شان اینها را رساند ممکن است با این همه همین کار را بکند. هرچه زودتر به ملت مسلمان و بزرگوار یمن، حوزه‌های علمیه یمن، دانشگاه‌های یمن، مسلمان‌های یمن و رهبر شیعیان بحرین آیت الله شیخ عیسی قاسم را محترمانه حفظ کند تا از خطر انتقام الهی برهند.

من مجدداً مقدم شما بزرگواران برادران و خواهران ایمانی را گرامی می‌دارم، از ذات اقدس الهی مسئلت می‌کنیم به همه شما خیر و صلاح و فلاح دنیا و آخرت مرحمت بفرماید.

پروردگارا امر فرج ولیات را تسریع بفرما!



@nashresra_ir



nashresra_ir



نظام ما، رهبر ما، مراجع ما، حوزه و دانشگاه ما، دولت و ملت و مملکت ما را در سایه ولیّات حفظ بفرما!

روح مطهر امام راحل و شهدا را با اولیای الهی محشور بفرما!

شهدای مدافع حرم را با شهدای کربلا محشور بفرما!

خطر بیگانگان را به خود آنها برگردان!

مشکلات دولت و ملت و مملکت، مخصوصاً در بخش اقتصاد و ازدواج جوان‌ها را به آسانی حلّ بفرما!

این نظام الهی را تا ظهور صاحب اصلی‌اش، از هر خطری محافظت بفرما!

جوانان مملکت و فرزندان ما را تا روز قیامت، از بهترین شیعیان اهل بیت (علیهم السلام) قرار بده!

«غفر الله لنا و لكم و السلام علیکم و رحمۀ الله و برکاته»

[1]. سوره حشر، آیه 9.

[2]. سوره حشر، آیه 9.

[3]. سوره نور، آیه 28.

[4]. سوره بقره، آیه 129.

[5]. نهج البلاغه (للمصباحی صالح)، خطبه 3.



@nashresra_ir



nashresra_ir



[6]. نهج البلاغهُ (للمصبحى صالح)، خطبه 193.

[7]. نهج البلاغهُ (للمصبحى صالح)، خطبه 220.

[8]. الكافي (ط - الإسلامية)، ج 2، ص 54.

[9]. معانى الأخبار، ص 289.

[10]. سورة حشر، آیه 9.

[11]. شرح نهج البلاغهُ لابن أبى الحديد، ج 1، ص 22.

[12]. الغارات (ط - القديمة)، ج 1، ص 31.

[13]. دیوان اشعار سنایی غزنوی، غزل 209؛ «دردی که به افسانه شنیدم همه از خلق *** از علم به عین آمد
وز گوش به آغوش».

[14]. دیوان اشعار سنایی غزنوی، غزل 209.

[15]. سورة حج، آیه 31.

[16]. کریستف کلمب (کریستوبال کُلن) سوداگر و دریانورد اهل جنوا در ایتالیا بود که بر حسب اتفاق قاره
آمریکا را کشف کرد. او که از طرف پادشاهی کاستیل (بخشی از اسپانیا) مأموریت داشت تا راهی از سمت غرب
به سوی هندوستان بیابد، در سال ۱۴۹۲ میلادی با سه کشتی از عرض اقیانوس اطلس گذشت؛ اما به جای
آسیا به آمریکا رسید. کلمب هرگز ندانست که قاره‌ای ناشناخته را کشف کرده است.

[17]. سورة فجر، آیه 14.



@nashresra_ir



nashresra_ir



[18]. سوره حدید، آیه 4.

[19]. ؛ سوره بقره، آیه 194؛ سوره توبه، آیات 36 و 123.

[20]. سوره عنکبوت، آیه 69.

[21]. سوره نساء، آیه 108.

جلسه درس اخلاق – 16 آذر 96